



Vol. 12 | Issue. 43 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.450370.1365>

The Application of Expediency in the Political System Based on Velayat-e Faqih with Emphasis on the Views of Ayatollah Jawadi Amuli

Morteza Alavian 

Associate Professor of Political Science, Mazandaran University, Babolsar, Iran. (Responsible Author)

m.alavian@umz.ac.ir

Saeed Zakriapour Surkuhi

PhD Student of political science (Iranian issues orientation), Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Saeed.hoseini.z@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025 /03 /02 Revised: 2025 /04 /07 Accepted: 2025 /04 /14 Published Online: 2025 /04 /20	The Role of Expediency in Islamic Jurisprudence, with a Focus on Political Jurisprudence and the System of Velayat-e Faqih» Expediency holds a special position in Islamic jurisprudence (especially political jurisprudence). Political jurisprudence, in terms of utilizing expediency, deals with three main areas: «legislating laws by God,» «deducing Islamic legal rulings,» and «executing Islamic rulings.» This paper focuses on the third role of expediency—i.e., «executing Islamic rulings»—and examines the role and position of expediency in Shiite political jurisprudence, particularly within the framework of the Velayat-e Faqih system, with an emphasis on the thoughts of Jawadi Amuli. Therefore, the main question is: What role does expediency play in the execution of Islamic rulings, and how does his perspective refer to this role? In this regard, a library-based method has been used to answer the question, and the research hypothesis is based on the belief that expediency plays a special role in political jurisprudence for the governance of the Islamic society, with a focus on Velayat-e Faqih, especially the absolute guardianship of the jurist (Velayat-e Motlaqeh Faqih). The findings indicate a duality of duty and authority for the jurist, as well as the expansion of the jurist's authority based on the scope of their duties, up to the extent of the powers of the Prophet (PBUH) and the infallible Imams (A.S.) in executing Islamic rulings and determining expediency within the framework of correctly deducing Islamic laws to resolve conflicts between Islamic rulings, using the principle of «prioritizing the more important over the less important.» Keywords: Expediency, Velayat-e Faqih, Absolute Guardianship, Shiite Jurisprudence, Jawadi Amuli.



دوره ۱۱ | شماره ۴۳ | بهار ۱۴۰۴

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.450370.1365>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

کاربست مصلحت در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی

مرتضی علویان

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

m.alavian@umz.ac.ir

سعید ذکریا پور سورکوهی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

Saeed.hosein.z@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵	
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱	
صفحات: ۷۸-۵۷	
	مصلحت در فقه از جایگاه ویژه‌ای (به‌ویژه فقه سیاسی) برخوردار است. فقه سیاسی در مقام بهره‌گیری از مصلحت در سه مقام: «تشریع احکام از سوی خداوند»، «استنباط احکام شرعی» و «اجرای احکام شرعی» است. نوشتار حاضر با برگزیدن مقام سوم کارکرد مصلحت؛ یعنی «اجرای احکام شرعی» به بررسی نقش و جایگاه مصلحت در فقه سیاسی شیعه، به‌ویژه در نظام ولایت فقیه با تأکید بر اندیشه‌های جوادی آملی خواهد پرداخت. از این‌رو، پرسش اصلی این است: نقش مصلحت در اجرای احکام اسلامی چگونه بوده و دیدگاه ایشان چگونه به این نقش اشاره می‌کند. در این خصوص از روش کتابخانه‌ای- اسنادی برای پاسخ بهره گرفته و فرضیه پژوهش نیز بر این استوار است که مصلحت نقش ویژه‌ای در فقه سیاسی برای اداره جامعه اسلامی با محوریت ولایت فقیه به‌ویژه ولایت مطلقه فقیه دارد و یافته‌ها حکایت از توأمانی وظیفه و اختیار ولی فقیه و همچنین بسط گستره اختیارات ولی فقیه بر مبنای گستره وظایف آن تا سر حد اختیارات پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در مقام اجرای احکام اسلامی و مصلحت سنجی در چهارچوب استنباط صحیح از احکام اسلامی برای رفع تزام احکام اسلامی با استفاده از قاعده «تقدم اهم بر مهم» دارد.
	کلیدواژه‌ها: مصلحت، ولایت فقیه، ولایت مطلقه، فقه شیعه، جوادی آملی.

بخش زیادی از اندیشه سیاسی مسلمانان متأثر از قواعد فقهی است و این قواعد در نوع نگرش سیاسی مسلمانان نقش بسزایی دارند. قاعده فقهی مشتمل بر حکمی کلی است که با تطبیق آن حکم مسائل جزئی به دست می‌آید و در به دست آوردن احکام شرعی از آن‌ها استفاده می‌شود. گستره وسیعی از این قواعد در حوزه فقه سیاسی قرار دارند، به طوری که این قواعد نقش وسیعی در فقه سیاسی داشته و در جای جای آن نقش آفرین‌اند و حکم مسائل فقه سیاسی به آسانی با انطباق بر آن‌ها به دست می‌آید. منشأ این قواعد را در نصوص قرآن کریم و گفتار پیامبر^(ص) و عقل می‌توان دریافت (فوزی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۶). قاعده مصلحت یکی از این قواعد اصلی فقه سیاسی است که به عنوان یکی از پرکاربردترین قواعد فقهی در حوزه سیاسی، منشأ اثرات و تصمیم‌های مهمی در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی حکومت اسلامی است. همان‌طور که مبرهن و پیداست، عرصه پیاده‌سازی قواعد فقهی در حوزه سیاسی، حکومت اسلامی است.

ولایت فقیه به عنوان تئوری اداره حکومت اسلامی در فقه شیعه در زمان غیبت، همواره مدخل ورود متفکران بزرگ اسلامی عالم تشیع و نظریه‌پردازی پیرامون آن بوده است. بیشتر فقهای قرون نخستین غیبت کبری تا فقهای معاصر شیعه، پیرامون اداره جامعه در عصر غیبت نظریه‌پردازی کرده‌اند و بنا به شرایط، مقتضیات زمان، مقتضیات حکومت و جامعه اسلامی و همچنین استنباط و اجتهاد شخصی، نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند. جوادی آملی به عنوان یکی از متفکرین معاصر شیعه و از مدافعان نظام ولایت فقیه به عنوان ولایت فقاقت و عدالت، نظریه‌پردازی مفصلی ارائه کرد که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد. پرسش اصلی این پژوهش این است: دیدگاه ایشان در مورد نقش مصلحت در اداره حکومت اسلامی به ویژه در نظام ولایت فقیه چیست. این پژوهش بر این فرضیه استوار است: مصلحت، نقش ویژه‌ای در فقه سیاسی برای اداره حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه به ویژه ولایت مطلقه فقیه دارد.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه مصلحت در فقه شیعی و نظام ولایت فقیه آثار مختلفی وجود دارد. جلیل زاده و لزگی در کتاب کارکرد مصلحت در فقه و حکومت اسلامی به حضور عنصر مصلحت در امور حکومتی و لزوم جستجو در سیره معصومین^(ع) و فقها اشاره کرده‌اند. شفیعی و خالقی در مقاله «گفتمان مصلحت در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت» (۱۳۹۷) با بررسی مبانی استنباط احکام شرعی مبتنی بر مصلحت در فقه اهل سنت و فقه شیعه، به تمایز آن از یکدیگر و تشریح چگونگی کارکرد مصلحت در فقه شیعه می‌پردازند و آن را در سه مقام تشریع احکام از سوی خداوند، استنباط احکام شرعی و اجرا بررسی می‌کنند. سید باقری در مقاله «نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه پس از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۰)، به اهمیت انقلاب اسلامی در حوزه تحول روش اجتهاد در زمینه دانش فقه سیاسی و احکام حکومتی پرداخته است. همچنین ادیبانی در مقاله «کاربست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی» (۱۳۹۰)، مصلحت را ملاک محوری و منشأ صدور حکم حاکم یا ولی فقیه می‌داند و معتقد است ولی فقیه می‌تواند با توجه به مصلحت جامعه و مسلمین، مثل امام معصوم تصمیماتی را اتخاذ و اجرا نماید. در حوزه اندیشه‌های جوادی آملی نیز آثار مختلفی وجود دارد که کتاب ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت (۱۳۹۸)، بیان جامعی است نسبت به مبحث ولایت فقیه و اطراف این مبحث که به دلایل عقلی، نقلی و تلفیقی اثبات ولایت فقیه و بیان وظایف و اختیارات آن می‌پردازد. این مقاله با هدف تبیین نحوه کاربست مصلحت در فرایند اجرای احکام اسلامی از سوی حاکم اسلامی در چهارچوب نظام ولایت فقیه، به بررسی این موضوع بر پایه اندیشه‌های عبدالله جوادی آملی می‌پردازد.

۲. چهارچوب مفهومی

۲-۱. مصلحت در لغت

«مصلحت» از مفاهیم انسانی ریشه‌دار و پردامنه است که در فرهنگ‌های مختلف به صورت‌های گوناگون مطرح شده و به آن عمل کرده‌اند. مصلحت در لغت به معنای «منفعت» و خلاف مفسده است. آنچه در نظر، صلاح و نفع شخصی یا جمعی در او باشد، مصلحت است (دهخدا،

۱۳۷۷، ج ۵، ص. ۶۴۹۳؛ معین، ۱۳۷۷، ص. ۵۴۵). مصلحت عبارت است از داشتن یک بینش عقلانی برای جلب منفعت و دفع ضرر و رعایت مصلحت، به کار بستن آن بینش است (جلیل زاده و لزگی، ۱۳۹۵، ص. ۵۸). جالب آنکه برخی عنصر مصلحت را در لغت «سیاست» دخیل دانسته و گفته‌اند: «سیاست» یعنی قیام بر امری در راستای اصلاح و مصلحت آن (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۶، ص. ۱۰۸).

۲-۲. مصلحت در اصطلاح

در اصطلاح فقها مصلحت به معنای دفع ضرر و جلب منفعت در حفظ دین، نفس، عقل، مال و نفس مسلمانان است. مستندات این موضوع سیره معصومین در برخورد با مسائل زمان خود و حکم عقل است. برخی از مهم‌ترین انگیزه‌های مصلحت عبارتند از: حفظ نظام اسلامی و حفظ جان مؤمنین. همچنین در بحث از سیاست خارجی حکومت، کاربرد این اصل به‌وضوح نمایان است: شروع یا خاتمه جنگ، قطع روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی با دولت‌های معاند و ایجاد رابطه با دول بی‌طرف و غیر معاند؛ کشتن مسلمانانی که سپر دشمن قرار گرفته‌اند؛ استقرار خارجی و هزاران مورد دیگر، همه تابع مصالحی است که با توجه به دو عامل زمان و مکان و سایر عوامل، تشخیص آن‌ها بر عهده حاکم است. گاه تغییر اوضاع و احوال بین‌المللی، وضعیت کشور (جامعه مسلمین) را به گونه‌ای دگرگون می‌کند که حاکم باید برخلاف روند عادی دستوراتی داده و کشور را از بحران نجات دهد که در این گونه موارد، نقش مصلحت و تصمیم‌گیری مناسب به‌وضوح دیده می‌شود. در عرصه سیاست داخلی حکومت نیز کاربرد این قاعده بسیار است، برای مثال تخریب خانه افراد با توسل به قوه قاهره حکومت برای خیابان‌کشی، تخریب و الزام به خدمت نظام‌وظیفه، قیمت‌گذاری بر اجناس، جلوگیری از توزیع و خرید و فروش مواد مخدر و عدم اعمال برخی حدود یا تعزیرات یا توسعه موارد و مصادیق آن (فوزی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۷).

۳. چهارچوب نظری

مصلحت در اندیشه سیاسی اسلام جایگاهی والا دارد. احکام و دستورهای اسلامی همراه با مصلحت هستند که برخی از آن‌ها برای ما قابل فهم و کشف بوده و برخی دیگر نیستند. این

امر در مطالعات و پژوهش‌های دینی و فقه شیعی، تاریخی دیرپا دارد و طرح آن در زمانی که نظامی سیاسی بر اساس موازن شیعی وجود نداشت، در حیطه‌ای محدود، دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین بود (سید باقری، ۱۳۹۰، ص. ۷۶). رعایت مصلحت به‌عنوان یک اصل در فقه اسلام در مصادیق مختلف و به شیوه‌های متفاوت مشروعیت یافته و هماهنگ با کلیت احکام شریعت به نفع مردم یا حکام و یا هر دو اجرا شده است. در اهمیت اصل مصلحت همین بس که بسیاری از علمای اسلام رعایت مصلحت را رسماً یا عملاً مرجع بر اجرای نص دانسته‌اند. اصل مصلحت با آنکه از بدو اسلام در قرآن و سنت پیامبر^(ص) و گفتار ائمه معصوم^(ع) بازتاب داشته است؛ اما عنوان دادن به آن به‌صورت یک حکم شرعی از قرن دوم هجری آغاز شده و در قرن هشتم نیز نخستین رساله در رعایت مصلحت نگاشته شد. در عصر حاضر مصلحت‌اندیشی به‌عنوان اصلی فراگیر با ابعاد سیاسی - شرعی گسترده بر همه حوزه‌های فقه اسلام سایه افکننده است (جلیل زاده و لزگی، ۱۳۹۵، ص. ۵۸).

شفیعی و خالقی، در بررسی مصلحت از نگاه فقهای شیعه به تفکیک سه مقام در نسبت سنجی مصلحت با شریعت می‌پردازند. مقام اول، مقام تشریع احکام از سوی خداست. بر اساس اعتقاد شیعه، خداوند احکام را بر اساس مصالح و مفاسد تشریع کرده است؛ بنابراین مصالح و مفاسد معیار فعل تشریعی نه انسان که خدا قرار گرفته است و اعتقاد بر این است که بخشی از مصالح و مفاسد احکام موجود در شریعت برای انسان‌ها نیز مکتشف است و بخش دیگر مخفی است؛ ولی باین حال، تعبد به همه احکام لازم است.

مقام دوم، مقام استنباط است. در مقام استنباط احکام شرعی، فقهای شیعه منابعی را استخدام کرده‌اند که با تکیه بر آن‌ها ادله قطعی را به دست آورند. از این نظر، تنها چهار دلیل «قرآن کریم»، «روایات»، «اجماع» و «عقل» مرجع استنباط قرار گرفته است. به نظر علمای شیعه، اعتبار این چهار منبع قطعی است؛ بنابراین، در این مرحله تکیه کردن به دلایلی که نه محتوای قطعی شرع را دربردارند و نه دلیل قطعی بر اعتبار آن‌ها وجود دارد، نمی‌تواند مرجع استنباط احکام شرعی قرار گیرد.

مقام سوم، مقام اجراست. به این معنا که در مقام اجرای احکام شرعیه (در ضمن تشکیل سازمان حکومت و با تأسیس نظام سیاسی) به عنصر مصلحت توجه می‌شود. طرح مصلحت در این مرحله به این صورت است که اجرای احکام شرعی در جامعه، بر چه معیاری استوار

است. بسیاری از فقها یکی از معیارهای مهم را مصلحت معرفی کرده‌اند؛ بنابراین، مصلحت در این مرحله مربوط به حکم حکومتی است. طباطبایی معتقد است احکام حکومتی، تصمیم‌هایی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا می‌نماید. مقررات نامبرده لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت‌اند، ولی مقررات وضعی، قابل تغییر و در ثبات و بقاء، تابع مصلحت هستند. مقررات می‌توانند تدریجاً تبدیل پیدا کنند و جای خود را به بهتر از خود دهند (شفیعی و خالقی، ۱۳۹۷، صص. ۴۳-۴۲).

در این مقاله مصلحت در مقام سوم آن، یعنی مقام اجرا بررسی شده است. همچنین نظرات جوادی آملی بر مبنای مقام سوم اعمال مصلحت - مقام اجرا - بررسی می‌شود. اصولاً بحث کاربست مصلحت در نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی ذیل مقام اجرا و احکام حکومتی قابل بررسی است.

۴. نظام سیاسی ولایت فقیه

پس از شهادت امام حسن عسکری^(ع) و آغاز دوران غیبت صغری، مسئله ولایت و سرپرستی مسلمانان شکل تازه‌ای به خود گرفت و در قالب رهبری چهار شخصیت غیر معصوم که نایب خاص امام مهدی^(عج) بودند، تداوم یافت. در این مدت، شیعیان آموختند که مسائل و مشکلات خود را به نواب امام زمان^(عج) عرضه کرده و احکام دین را از آنان بپرسند. غیبت صغری در واقع یک دوران ویژه برای انتقال رهبری مستقیم ائمه معصومین به رهبری غیرمستقیم آنان و واگذار شدن امور به فقها و علمای دین بود، در نتیجه با پایان این دوران، فقها و علمای دین، مسئولیت هدایت شیعیان را بر عهده گرفتند و نظام امامت در شکل ولایت فقیه متجلی شد. در این ساختار جدید، ولی فقیه جانشین امام معصوم^(ع) است و با پیروی از اصول و خط‌مشی‌های آنان به اداره جامعه و حل و فصل امور می‌پردازد و مردم نیز همان‌گونه که از معصومین تبعیت می‌کردند، از فرمان‌ها و رهنمودهای ولی فقیه پیروی کرده و برای پیشبرد اهداف اسلامی با ایشان همکاری می‌کنند (نصرتی، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۴).

«ولایت فقیه» به معنای حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط، آگاه به زمان و مکان و توانمند در

رهبری جامعه اسلامی و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی است که بر عهده اوست. سابقه تاریخی بحث ولایت فقیه به دوران شیخ مفید بازمی‌گردد، پس از ایشان نیز فقهای نامداری چون محقق کرکی، مقدس اردبیلی، ملا احمد نراقی و شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر در کتب خود به ولایت فقیه پرداخته‌اند. از متأخرین نیز می‌توان شیخ انصاری، حاج آقا رضا همدانی، سید محمد بحر العلوم، بروجردی و امام خمینی را نام برد که به مبحث ولایت فقیه عنایت ویژه علمی داشته‌اند (نصرتی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳۳).

امام خمینی در سلسله مباحث حکومت اسلامی پیرامون مسئله ولایت فقیه، معتقد بودند که قانون به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای اینکه قانون به سعادت بشر منتج شود، به قوه اجرائیه و حکومت احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت، دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. همچنین سنت و رویه رسول اکرم (ص) در تشکیل حکومت و تعیین حاکم جامعه پس از خود، نشان‌دهنده لزوم وجود حاکم و حکومت اسلامی است. نظر به اینکه ضرورت اجرای احکام اسلامی منحصر به زمان آن حضرت نیست، در زمان و عصر حاضر نیز وجود حکومت و حاکم اسلامی ضرورت دارد. همچنین ماهیت قوانین اسلامی که در جهات مختلف زندگی بشر از جمله «احکام مالی»، «احکام دفاع ملی» و «احکام احقاق حقوق و احکام جزایی» (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۳۴-۳۱)، ضرورت وجود حکومت اسلامی را تحت مدیریت حاکم اسلامی که دارای دو شرط «علم به قانون» و «عدالت» (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۰) باشد، حکم می‌کند. ایشان این خصوصیات را در عده بی‌شماری از فقهای عصر خود، موجود می‌دانست؛ لذا به ولایت فقیه عادل در عصر غیبت معتقد بود.

۵. مصلحت در نظام ولایت فقیه

همان‌طور که در بالا اشاره شد، در سه مقام یاد شده در نسبت سنجی مصلحت با شریعت از نگاه فقهای شیعه، آنچه مربوط به حکومت اسلامی است، مقام سوم، یعنی مقام اجراست (شفیعی و خالقی، ۱۳۹۷، صص. ۴۳-۴۲). در مقام اجرای احکام شرعیه در ضمن تشکیل حکومت و نظام اسلامی، به عنصر مصلحت توجه می‌شود. طرح مصلحت در این مرحله به این صورت است که اجرای احکام شرعی در جامعه بر چه معیاری استوار است. بسیاری

از فقها یکی از معیارهای مهم را مصلحت معرفی کرده‌اند؛ بنابراین مصلحت در این مرحله و مقام مربوط به حکم حکومتی است؛ لذا کاربرست مصلحت در حکومت اسلامی، به جنبه احکام حکومتی که از سوی حاکم اسلامی ابلاغ و اجرا می‌شود می‌پردازد و وقتی از کاربرست مصلحت در نظام ولایت فقیه صحبت می‌شود، در واقع از احکام حکومتی حاکم نظام ولایت فقیه که ولی فقیه است، صحبت به میان خواهد آمد.

در اینجا ما به حوزه اختیارات ولی فقیه در نظام ولایی خواهیم پرداخت تا ببینیم گستره اختیارات ولی فقیه برای صدور احکام حکومتی چه اندازه و در چه موضوعات و با چه شرایطی است. بحثی که در این زمینه مطرح است، رابطه مستقیم وظیفه و اختیار است. اینکه ولی فقیه چه وظایفی در اداره حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه دارد، دامنه اختیارات و بسط ید او را مشخص خواهد کرد.

امام خمینی معتقد است:

همان اختیارات و ولایتی را که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۵۱).

ایشان تصریح کرده است که حدود تعزیرات چه شرعی و چه حکومتی حق فقهای جامع شرایط است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۱۱۸)، با توجه به این مورد، مسائلی چون: منع قاچاق، جلوگیری از ورود و خروج ارز، گمرک و مالیات، تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری، خیابان کشی، جلوگیری از تخریب جنگل‌ها، ممنوعیت حمل اسلحه، نظام وظیفه، اعزام به جبهه، ممنوعیت اعتیاد و پخش مواد مخدر، ثبت احوال و ثبت اسناد و جز آن‌ها، همگی می‌توانند مشمول تعزیرات قرار گیرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص. ۴۱۲-۴۱۱) همچنین در جای دیگری می‌گوید:

وظیفه حاکم و والی است که بر «اهل ذمه» برحسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد؛ یا از مزارع و «مواشی» آن‌ها مالیات متناسب بگیرد. همچنین «خراج»، یعنی مالیات بر اراضی وسیعی را که «مال الله» و در تصرف دولت

اسلامی است، جمع‌آوری کند. این کار مستلزم تشکیلات منظم و حساب و کتاب و تدبیر و مصلحت‌اندیشی است؛ و با هرج و مرج انجام شدنی نیست. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده؛ سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۳).

بنابراین با همین الگو به واکاوی مصلحت در نظام ولایت‌فقیه بر مبنای اندیشه جوادی آملی خواهیم پرداخت. درواقع قصد داریم بدانیم ایشان به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظام ولایت‌فقیه، حدود و ثغور و مبنای تشخیص مصلحت در حکومت اسلامی را چه می‌داند و چه وظایف و اختیاراتی را برای ولی‌فقیه قائل است که راهگشای ما در تبیین کاربست مصلحت در نظام ولایت‌فقیه در اندیشه ایشان باشد.

۶. آیت‌الله جوادی آملی

عبدالله جوادی آملی متولد ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۲ در شهرستان آمل، فقیه، فیلسوف، عارف، مفسر قرآن و از مدرسان حوزه علمیه قم و از مراجع تقلید شیعه ایران است. او از شاگردان امام خمینی، طباطبایی و میرزا هاشم آملی است. پدر وی از روحانیون شهر آمل بود. در سال ۱۳۲۵ تحصیلات دینی خود را در حوزه علمیه آمل آغاز کرد و در مدت پنج سال دروسی چون ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، فقه، تفسیر قرآن و حدیث را در سطح متوسط حوزه آموخت. در سال ۱۳۲۹ به تهران رفت و پنج سال در مدرسه مروی به تحصیل علوم دینی مشغول شد. در این مدت در دروس محمدتقی آملی، ابوالحسن شعرانی، مهدی الهی قمشه‌ای و محمدحسین تونی حاضر شد و در کنار فقه و اصول، رشته فلسفه و عرفان هم ادامه داد و هم‌زمان به تدریس دروس حوزوی مشغول شد. وی در سال ۱۳۳۴ به حوزه علمیه قم رفت و سطوح تخصصی حوزوی را از عالمانی همچون بروجردی، سید محمد محقق داماد، میرزا هاشم آملی، امام خمینی و طباطبایی فراگرفت. جوادی آملی تدریس علوم حوزوی را از جوانی و زمانی که در حوزه تهران درس می‌خواند آغاز کرد و هم‌اکنون سابقه حدود شصت سال تدریس دروس مختلف حوزوی از جمله فقه، فلسفه، عرفان و تفسیر قرآن و همچنین سه دوره کتاب اسفار اربعه ملاصدرا را در کارنامه علمی‌اش دارد.

۱-۶. نظام ولایت فقیه از دیدگاه جواد آملی

جواد آملی معتقد است خداوند در زمان غیبت معصوم، امت را به حال خود واگذار نکرده و فقیهان جامع الشرایط را برای رجوع مردم نصب کرده است. او برای اثبات ولایت فقیه از دلایل سه گانه تحت عناوین: ۱. دلایل عقلی محض؛ ۲. دلایل مرکب از عقل و نقل؛ ۳. دلایل نقلی محض استفاده می کند (جواد آملی، ۱۳۹۸، صص. ۱۵۰-۱۴۳). او معتقد است که در زمان غیبت امام زمان (عج)، اجرای احکام اسلامی، منوط به تشکیل حکومت اسلامی است و در رأس حکومت اسلامی به دلیل عقلی و نقلی، فقیه جامع الشرایط باید قرار گیرد. از مجموع ضرورت حکومت اسلامی و ضرورت حاکم بودن فقیه جامع الشرایط در حکومت اسلامی و همچنین ولایت فقیهان در زمان غیبت، «نظام ولایت فقیه» استنباط می شود. اکنون برای دریافت نظرات ایشان پیرامون کاربست مصلحت، ابتدا به وظایف ولی فقیه در نظام ولایت فقیه از منظر جواد آملی می پردازیم و سپس اختیارات ولی فقیه را مستفاد از این وظایف از منظر ایشان بررسی می کنیم. این اختیارات در پارادایم مصلحت امت اسلامی، در قالب حکم حکومتی و در چهارچوب احکام ثانویه از منابع چهارگانه شیعه، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، قابل تحلیل و بررسی خواهد بود.

۲-۶. وظایف و اختیارات ولی فقیه از دیدگاه جواد آملی

جواد آملی در کتاب ولایت فقیه خود وظایف و شئون حاکم اسلامی را چنین مطرح می کند: «فقیه جامع الشرایط، دارای چهار شأن دینی است که دو شأن آن علمی است و دو شأن آن عملی است. این چهار وظیفه، عبارتند از: ۱. حفاظت؛ ۲. افتاء؛ ۳. قضا؛ ۴. ولاء» (جواد آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۲). او در توضیح وظیفه اول حاکم اسلامی یا فقیه جامع الشرایط می گوید:

از آنجاکه مهم ترین وظیفه امام معصوم^(ع)، تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوء برداشت و نیز تقدیس سنت معصومین^(ع) از گزند اخذ به متشابهاًت و اعمال سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش فرض ها و پیش ساخته های ذهنی دیگران است. همین رسالت بزرگ در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع الشرایط خواهد بود؛ زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمین را بر اساس معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت معصومین اداره می کند و از این رو، باید پیش از هر

چیز، به حفاظت و صیانت و دفاع از این دو وزنه وزین پردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۳-۲۴۲).

ایشان در خصوص وظیفه دوم فقیه جامع‌الشرایط، یعنی افتا، چنین توضیح می‌دهد:

وظیفه فقیه در ساحت قدس مسائل علمی و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده در اسلام و پرهیز از التقاط آن‌ها با مبانی حقوق مکتب‌های غیر الهی و دوری از آمیختن براهین و احکام عقلی با نتایج قیاس و استحسان و مصالح مرسله و ... است. وظیفه فقیه جامع‌الشرایط در زمینه افتا، فقط کشف و به دست آوردن احکام اسلامی است؛ بدون آنکه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن نماید؛ زیرا اسلام، به نصاب کمال نهایی آمده و منزله از آسیب نقص و مبرای از گزند فرونی است و راهی برای نفوذ نسخ و تبدیل و تغییر و یا تخصیص و تقیید بیگانه در آن وجود ندارد و احدی پس از رسول اکرم (ص) نمی‌آید که از وحی تشریعی برخوردار باشد و لذا پس از ارتحال آن رسول گرامی، حضرت امیرالمؤمنین (ع) چنین فرمود: «لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوه و الانباء و اخبار السماء»؛ به سبب رحلت تو ای پیامبر، چیزی منقطع گشت که به مرگ غیر تو منقطع نگشت و آن، همان نبوت و خبردهی و اخبار آسمان است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۳).

ایشان وظیفه سوم فقیه جامع‌الشرایط، یعنی قضا را چنین شرح می‌دهد:

حاکم اسلامی، عهده‌دار شأن قضا رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز هست؛ به این معنا که نخست با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضای اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد و سپس بر اساس همان علوم و احکام و بدون آنکه تصرفی از خود در آن‌ها داشته باشد، به رفع تخاصصات و اجرای احکام قضایی و صادر نمودن فرامین لازم می‌پردازد. این وظیفه حاکم اسلامی، یعنی تنفیذ عملی احکام صادر شده، برخلاف وظیفه سابق، مربوط به عمل و در محدوده اجرای احکام اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۴).

جوادی آملی، در خصوص وظیفه چهارم فقیه جامع‌الشرایط که از آن با نام «ولاء» یاد می‌کند، چنین می‌نویسد:

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن

احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آنهاست. فقیه جامع الشرایط، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن، دریاها، چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین‌الملل، در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۴).

ایشان پس از توضیح وظایف فقیه جامع الشرایط، به بیان اختیارات آن می‌پردازد. نکته مهم در این باب این است که ایشان، عنوان مبحث اختیارات فقیه را «اختیارات یا مسئولیت‌های مطلقه فقیه» ذکر می‌کند که حاوی چند پیام است. پیام نخست اینکه ایشان، اختیارات فقیه را برگرفته از مسئولیت‌های فقیه می‌داند نه حق یا مقام و جایگاه او؛ بنابراین گستره اختیارات فقیه، به گستره وظایف و مسئولیت‌های او برمی‌گردد. نکته‌ای که امام نیز در کتاب حکومت اسلامی به آن پرداخته است. پیام دوم این است که اساساً این اختیارات، بر فقیه جامع الشرایط فرض و واجب است و جزء مسئولیت‌های او محسوب می‌شود و تخطی از آن جایز نیست. پیام سوم در واژه «مطلقه» نهفته است، این نکته که فقیه برای اجرای این وظایف و اختیارات، نیازمند اختیارات مطلقه، یعنی همان اختیارات پیامبر اکرم و امامان معصوم^(ع) در اداره جامعه است. مباحثی که در ذیل بدان پرداخته خواهد شد. او معتقد است:

ولی فقیه، همه اختیارات پیامبر اکرم^(ص) و امامان معصوم^(ع) در اداره جامعه را داراست؛ زیرا او در غیبت امام عصر^(عج) متولی دین است و باید اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی‌اش اجرا نماید. حاکم اسلامی، باید برای اجرای تمام احکام اسلامی، حکومتی تشکیل دهد و در اجرای دستورهای اسلام، تراحم احکام را به وسیله تقدیم اهم بر مهم رفع کند. اجرای قوانین جزایی، اقتصادی و سایر شئون اسلام و جلوگیری از مفاسد و انحرافات جامعه، از وظایف فقیه جامع الشرایط است که تحقق آنها نیازمند هماهنگی همه مردم و مدیریت متمرکز و حکومتی عادل و مقتدر است. حاکم اسلامی، برای اداره جامعه و اجرای همه‌جانبه اسلام، باید مسئولان نظام را تعیین کند و مقررات لازم

برای کشورداری را در محدوده قوانین ثابت اسلام وضع نماید؛ فرماندهان نظامی را نصب کند و برای حفظ جان و مال و نوامیس مردم و استقلال و آزادی جامعه اسلامی، فرمان جنگ و صلح را صادر نماید. کنترل روابط داخلی و خارجی، اعزام مزدوران و مدافعان حریم حکومت، نصب ائمه جمعه و جماعات، تعیین مسئولان اقتصادی برای دریافت زکات و اموال ملی و صدها برنامه اجرایی و مقررات فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی همگی از وظایف و مسئولیت‌های مطلقه فقیه است که بدون چنین وظایفی، اجرای کامل و همه‌جانبه اسلام و اداره مطلوب جامعه اسلامی، به آن گونه که مورد رضایت خداوند باشد، امکان‌پذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۹-۲۴۸).

همان‌طور که ملاحظه شد، جوادی آملی اصرار دارد تا از لفظ اختیارات استفاده نکند. تمام آنچه در توصیف وظایف و مسئولیت‌های مطلقه فقیه گفته شد، درواقع اختیارات لازم برای فقیه برای اداره جامعه بود. جوادی آملی معتقد است که فقیه جامع‌الشرایط باید اختیاراتی را که تحت عناوین مسئولیت‌ها و وظایف از آن نام می‌برد داشته باشد تا بتواند جامعه را اداره کند. او می‌گوید بدون چنین وظایفی، اجرای کامل و همه‌جانبه اسلام و اداره مطلوب جامعه اسلامی امکان‌پذیر نیست. این نگاه توأمانی مسئولیت و اختیار جوادی آملی، در ولایت مطلقه فقیه وی به صراحت بیشتری می‌رسد. اکنون به مبادی و مبانی این اختیارات ازجمله مبانی استنباط احکام اسلامی و حیطه عمل ولایت مطلقه فقیه از منظر جوادی آملی خواهیم پرداخت.

۳-۶. کاربرست مصلحت در نظام ولایت فقیه از دیدگاه جوادی آملی

جوادی آملی معتقد است:

در عصر غیبت ولی زمان (عج) که مسلمانان و جامعه اسلامی از ادراک برکات خاص ظهور ایشان محروم‌اند، جاودانگی اسلام اقتضاء دارد که همان دو شأن تعلیم دین و اجرای احکام اسلام، تداوم یابد که این دو وظیفه، بر عهده نائبان ولی عصر (عج) است و فقیهان عادل و اسلام‌شناس، از سویی با سعی و اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوعات و ازجمله مسائل جدید و بی‌سابقه تبیین می‌نمایند و از سوی دیگر، با اجرای همان احکام استنباط شده،

ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمین را تداوم می‌بخشند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳۷).

او «اجتهاد» را تلاش فقیه برای دریافت احکام خداوند از منابع معتبر دین، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌داند. وی «کتاب» و «سنت» را وحی مجسم و دو منبع اصلی برای دریافت احکام و سنت ثابت الهی می‌داند که حجیت منبع سوم یعنی «اجماع»، به این دو منبع برمی‌گردد؛ زیرا ارزش اجماع، فقط به جهت کشفی است که نسبت به سنت دارد نه اینکه در قبال سنت، خود منبعی مستقل برای احکام دین باشد و از این رو، اگر اجماعی نتواند این نقش کاشفیت را ایفا کند، از نظر فقهی بی‌ارزش است. جوادی آملی منبع چهارم اجتهاد، یعنی «عقل» را از جهتی مانند اجماع، وسیله‌ای برای فهم احکام از دو منبع کتاب و سنت و از جهت دیگر، خود منبع مستقل می‌داند؛ بنابراین او منبع اجتهاد را سه اصل می‌داند نه چهار اصل (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۳۷-۲۳۸).

او معتقد است:

دین، گاهی مطالب خود را از طریق «نقل» (کتاب و سنت) بیان می‌کند و گاهی از طریق «عقل»؛ و یک مجتهد، حکم دینی یک مسئله را گاهی از طریق دلیل نقلی مثل ظاهر آیه و روایت کشف می‌کند و گاهی از طریق دلیل عقلی؛ مانند آنجا که عقل، حکم و وجوب ادای امانت و حرمت خیانت و امثال آن را صادر می‌نماید. به همین دلیل است که در کتاب‌های فقهی، در مقام استدلال بر وجوب یا حرمت یک عمل خاص گفته می‌شود: «و یدل علیه العقل و النقل»؛ یعنی بر این حکم شرعی، هم عقل دلیل است و هم نقل (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳۹).

البته جوادی آملی، همان‌طور که استنباط از نقل را با لحاظ شرایطی چون درایه حدیث و رجال سند و با بررسی جهات سه‌گانه صدور، جهت صدور و دلالت معتبر می‌داند، استنباط از عقل را نیز وقتی دارای حجیت شرعی می‌داند که یا «بَیِّن» باشد، یا «مِیِّن» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۰-۲۳۹).

جوادی آملی بر اساس این دو منبع اصلی اجتهاد یعنی عقل و نقل، استمرار اجتهاد را برای فقیه نسبت به موضوعات تازه و بی‌سابقه، تحولات و شرایط جدید اجتماعی، ضروری

می‌داند. او معتقد است:

به برکت آگاهی از زمان و نیازهای آن، فقه اسلام، همواره در بسط و گسترش بوده است که توسعه دوره یک‌جلدی فقه شیخ مفید به دوره چهل‌وسه جلدی جواهرالکلام، نمونه‌ای از آن است. اجتهاد مستمر، امری است که استعداد توسعه این احکام را تا ده‌ها و بلکه صدها برابر فراهم می‌آورد. استنباط احکام مربوط به موضوع‌های جدید مانند عقد بیمه، عقیم‌سازی، تلقیح، تشریح و ... که تاکنون از سوی فقیهان بیان شده و نیز ارائه احکام فرعی آن‌ها از اصول اولیه شرعی - بدون آنکه نوبت به استمداد از عناوین ثانوی مانند لزوم عسر و حرج پیش آید - شاهد گویای قدرت پاسخگویی شریعت به نیازهای جدید زمان غیبت ولی عصر (عج) است؛ چنانکه استنباط برخی از قواعد اسلامی پیرامون روابط بین‌الملل در بخش‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی گواه صادق آن است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۱-۲۴۰).

جوادی آملی، مقام اجرا را، عرصه تراحم احکام اسلامی می‌داند و در این خصوص توضیح می‌دهد:

احکام گسترده اسلام تا زمانی که به مقام عمل و اجرا در نیامده باشد، هرگز گرفتار مانع و مزاحمی نمی‌شوند؛ اما در مقام اجرا، به دلیل آنکه عالم طبیعت و حرکت، عالم تضاد و مزاحمت است، دچار تراحم می‌گردند. به عنوان مثال، «وجوب نجات غریق» و «حرمت عبور بی اجازه از ملک غیر»، دو حکم شرعی‌اند که در مقام ثبوت یا اثبات شرعی، هیچ‌گونه اصطکاک‌کی با هم ندارند؛ ولی در مقام عمل، ممکن است دچار تراحم گردند؛ مثلاً آنجا که فردی در خانه‌ای، در معرض مرگ است و در آن زمان، اجازه گرفتن از صاحب‌خانه ممکن نیست، هر دو حکم مذکور، قابل اجرا نیستند؛ زیرا اگر آن فرد را نجات دهیم، بدون اجازه وارد خانه دیگری شده‌ایم و اگر بخواهیم بی اجازه در خانه دیگران وارد نشویم، باید آن فرد را رها کنیم تا نمیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۵).

او «تراحم» را این‌گونه تعریف می‌کند که در یک‌زمان، تحقق دو یا چند دستور دینی امکان‌پذیر نباشد و اجرای هر یک، سبب ترک دیگری شود. وی خاطر نشان می‌کند که در چنین مواردی، جز فدا کردن دستور مهم و عمل نمودن به دستور مهم‌تر، چاره‌ای وجود ندارد. قاعده «تقدیم اهم بر مهم»، قاعده‌ای عقلی است که همه انسان‌های عاقل آن را

ادراک می کنند و بدان ملتزم می باشند و در تراحم وظایف فردی خود، به آن عمل می کنند و کار کم اهمیت را فدای کار پراهمیت می کنند. او معتقد است که رفع تراحم از احکام اسلامی، کاری بسیار دشوار است و دو ویژگی را در شخص رهبر و حاکم اسلامی می طلبد؛ یکی آگاهی به زمان و مصلحت نظام اسلامی و دیگری شناخت حکم مهم تر که در سایه اجتهاد مطلق فقیه و دیگر شرایط لازم او محقق می شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۵).
جوادی آملی می گوید:

وقتی که دستورهای اسلام در سطح جامعه پیاده می گردد، به طور طبیعی مواردی پیش می آید که لازم است بعضی از قوانین، به صورت موقت اجرا نگردند و با تعطیل آن ها، قوانین مهم تر تحقق یابند و این مسئله، هیچ ربطی به تغییر احکام اسلامی ندارد؛ زیرا هیچ یک از واجبات، محرمات، مکروهات، مستحبات و یا مباحات اسلام قابل تغییر نیست. حکم حاکم اسلامی و فقیه جامع الشرایط، همگی در حیطه اجرای احکام الهی است نه در اصل احکام؛ و اگر در موارد تراحم، طبق حکم ولی فقیه، انجام یک واجب بر ترک یک حرام مقدم می شود، از باب تغییر احکام و یا تقیید و تخصیص بر آن ها نیست، بلکه به دلیل تراحم و از باب مقدم شدن حکم مهم تر و برتر بر حکم کم اهمیت تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۶-۲۴۵).

ایشان با ذکر مثال حکم تاریخی میرزای شیرازی، در حرمت استعمال تنباکو که گفته بود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان (عج) است»، تراحم حلال بودن استعمال تنباکو و وجوب حفظ اسلام و مسلمین از تسلط و استیلای کافران را، دلیل اصلی حکم به حرمت استعمال تنباکو دانستند و وجوب حفظ اسلام و مسلمین از استیلای کافران را مهم تر ذکر می کند. البته این حکم را نیز موقت و تا زمانی که سبب استیلای کافران می شد اعتبار و حجت می دانست. وی این حکم را مانند حکم طیب حاذق و دلسوز، به منع برخی خوردنی های حلال برای فردی خاص به سبب بیماری و تراحم سلامتی او با مصرف آن خوردنی تشبیه می کند و می گوید: «آن طیب، نه حلال را حرام کرده است و نه حرام و نجس را حلال و پاک گردانیده، بلکه او فقط ضرورت نخوردن حلال مشخص یا خوردن حرام معین را بیان می کند و از روی اضطرار، خوردن یا نخوردن آن اشیاء را دستور می دهد و این دستورها، تنها در محدوده عمل است نه در محدوده علم

و حکم شرعی» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۷-۲۴۶).

جوادی آملی نتیجه می‌گیرد:

فقیه جامع‌الشرایط نیز هیچ دخالتی در محدوده قانون‌گذاری و جعل احکام دینی ندارد و نمی‌تواند به مصلحت خود آن‌ها را کم یا زیاد کند. آنچه در اختیار اوست، اجرای قوانین الهی است که اگر این قوانین بدون تراحم قابل اجرا باشند، مشکلی وجود ندارد و هیچ حکمی از احکام الهی، حتی به صورت موقت، تعطیل نمی‌شود؛ اما اگر اجرای یک قانون، منجر به تراحم آن قانون با قوانین دیگر شد، ولی فقیه، بر اساس مصلحت نظام اسلامی و نیز بر اساس جایگاه هر حکم از نظر اهمیت، حکم برتر و مهم‌تر را مقدم می‌دارد و آن را اجرا می‌کند و حکم مزاحم با آن را به طور موقت و تا زمانی که تراحم وجود دارد، تعطیل می‌نماید و پس از رفع تراحم، بلافاصله، حکم تعطیل شده را به اجرا درخواهد آورد. از این رو حاکم اسلامی در عصر غیبت امام زمان (عج)، همانند دیگر مسلمانان، بنده محض و تسلیم مطلق قوانین خداست و برای اجرای همه‌جانبه آن قوانین تلاش می‌کند و اگر در موارد تراحم، یکی از احکام را تعطیل می‌کند، اولاً بر اساس قاعده عقلی و نقلی «تقدیم اهم بر مهم» است و ثانیاً تعطیل حکم، به معنای اجرا نشدن آن به طور موقت است و هیچ‌گاه سبب تغییر در احکام خداوند نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۷).

جوادی آملی این مسئله را همان بیان امام خمینی می‌داند که گفت:

حکومت، که شعبهای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند؛ و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که

مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، صص. ۴۵۱-۴۵۲).

اکنون به تبیین ولایت مطلقه جوادى آملی و پرده آخر از مباحث خود، در باب واکاوی اندیشه وی در مفهوم مصلحت در نظام ولایت فقیه می‌پردازیم. جوادى آملی در تبیین ولایت مطلقه به بیان سه نکته در این خصوص می‌پردازد. او در نکته اول خود بیان می‌کند:

ولایت یا مسئولیت مطلقه، اختصاص به برترین فقیه جامع‌الشرایط زمان دارد که اولاً اجتهاد مطلق دارد و همه ابعاد اسلام را به‌خوبی می‌شناسد و ثانیاً از عدالت و امانتی درخور اداره جامعه اسلامی بهره‌مند است که او را از کج‌روی‌ها و هوامداری‌ها دور می‌سازد و ثالثاً دارای شناخت دقیق زمان و درک شرایط جاری جامعه و هوش و استعداد سیاسی و قدرت مدیریت و شجاعت و تدبیر است و چنین فقیه‌ای را خبرگان مجتهد و عادل و منتخب مردم، پس از تفحص و جستجوی فراوان، شناسایی کرده، به مردم معرفی می‌نمایند و سپس، بر بقاء و دوام و اجتماع همه شرایط و اوصاف رهبری در شخص رهبر نظارت دارند و از این‌رو، وجهی برای نگرانی نسبت به عدم کارایی یا هوامداری و دیکتاتوری فقیه حاکم نیست (جوادى آملی، ۱۳۹۸، صص. ۲۵۰-۲۴۹).

وی در بیان نکته دوم در خصوص ولایت مطلقه فقیه، همه اختیارات پیامبر (ص) و امامان (ع) در اداره جامعه را برای فقیه می‌داند و تأکید می‌کند:

اولاً محدوده ولایت مطلقه فقیه را تا آنجایی می‌داند که ضرورت نظم جامعه اسلامی اقتضاء کند. ثانیاً به شأن نبوت و امامت و عصمت پیامبر و امام مشروط نباشد و آن‌گونه از اختیارات که آن بزرگان از جهت عصمت و امامت و نبوت خود داشته‌اند، از اختیارات فقیه جامع‌الشرایط خارج است. نماز عیدین به‌عنوان مثالی از این نوع از اختیارات خاص معصوم به‌عنوان‌مثال در این نکته مطرح می‌شود (جوادى آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۵۰).

نکته سوم تصریح شده از سوی جوادى آملی ناظر به ولایت مطلقه این است که مقصود از ولایت مطلقه، ولایت مطلقه در اجرای احکام اسلام است؛ یعنی فقیه و حاکم اسلامی، ولایت مطلقه‌اش، محدود به حیطه اجراست نه اینکه بتواند احکام اسلام را تغییر دهد اولاً و ثانیاً در مقام اجرا نیز، مطلق به این معنا نیست

که هرگونه میل داشت، احکام را اجرا کند، بلکه اجرای احکام اسلامی نیز باید توسط راهکارهایی که خود شرع مقدس و عقل ناب و خالص بیان نموده‌اند صورت گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۵۱).

سپس ولایت مطلقه را با سه امر ذیل بیان می‌کند:

- فقیه عادل، متولی و مسئول همه ابعاد دین در عصر غیبت امام معصوم^(ع) است و شرعیت نظام اسلامی و اعتبار همه مقررات آن به او برمی‌گردد و با تأیید و تنفیذ او مشروعیت می‌یابد - اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که یا خود او به مباشرت آن‌ها را انجام می‌دهد و با تسبیب، به افراد صلاحیت‌دار تفویض می‌کند.

- در هنگام اجرای دستورهای خداوند، در مورد تراحم احکام اسلامی با یکدیگر، ولی فقیه برای رعایت مصلحت مردم و نظام اسلامی، اجرای برخی از احکام دینی را برای اجرای احکام دینی مهم‌تر، موقتاً تعطیل می‌کند و اختیار او در اجرای احکام و تعطیل موقت اجرای برخی از احکام، مطلق است و شامل همه احکام گوناگون اسلام است؛ زیرا در تمام موارد، تراحم اهم بر مهم مقدم است و این تشخیص علمی و تقدیم عملی، به عهده فقیه جامع‌الشرایط است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۲۵۱).

همان‌طور که ذکر شد، جوادی آملی، مصلحت را ابزار ولایت مطلقه فقیه در چهارچوب احکام اسلامی و عقل ناب، برای تقدیم احکام اهم بر احکام مهم در هنگام تراحم احکام اسلامی یک ضرورت می‌داند و معتقد است این تقدیم اهم بر مهم، اولاً موقت و ناظر به شرایط است نه دائم؛ ثانیاً در مقام عمل و اجراست و نه در مقام علم و استنباط یک حکم شرعی؛ ثالثاً شامل همه احکام اسلامی می‌شود و این مصلحت، نه فقط یک ابزار و اختیار، بلکه جزو مسئولیت‌ها و وظایف ولی فقیه است.

نتیجه گیری

جوادی آملی، دایره حکم حکومتی و اعمال مصلحت در نظام ولایت فقیه را به گستره وظایف ولی فقیه تعریف می کند؛ از این رو به ولایت مطلقه فقیه به معنای داشتن تمام اختیارات پیامبر^(ص) و امامان معصوم^(ع) در اجرای احکام اسلامی و نه تشریع آن معتقد است. کاربست مصلحت در نظام ولایت فقیه در اندیشه جوادی آملی به معنای مجموعه اختیارات ولی فقیه در نظام ولایت فقیه مبتنی بر وظایف و مسئولیت هایش، برای اعمال مصلحت اسلام، مسلمین و حکومت اسلامی، در چهارچوب شرع و منابع استنباط شرع و سنت پیامبر^(ص) است. این اعمال مصلحت در قالب «رفع تراحم احکام اسلامی» مبتنی بر قاعده «تقدیم اهم بر مهم» برای دفع مفسده و جلوگیری از انحرافات اسلام، مسلمین و حکومت اسلامی انجام می شود به نحوی که هیچ تغییری در حکم خداوند و سنت پیامبر^(ص) حاصل نشود و تعطیلی موقت احکام مهم (چه حلال شدن حرام و چه حرام شدن حلال) تا مادامی ادامه یابد که مفسده و انحراف و آسیب بزرگ تری به جامعه مسلمین نرسد. نظر به مطلق بودن اختیارات ولی فقیه در دیدگاه جوادی آملی برای اجرای احکام اسلامی و حفاظت از جامعه مسلمین، به نظر می رسد ظرفیت قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تحقق این هدف باید انعطاف بیشتری پیدا کند، در غیر این صورت، ممکن است ولی فقیه، نتواند اقداماتی را که لازم می داند برای حفاظت از جامعه مسلمین انجام دهد.

منابع

- ابن منظور (۱۹۸۸ م). لسان العرب، بیروت: دارالجلیل.
- ادبانی، سید علیرضا (۱۳۹۰). کاربست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی. حصون، ۳۱، ۷۱-۸۸. <http://noo.rs/SEfP2>
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.

- جلیل زاده ماکویی، حسین و لزگی، علینقی (۱۳۹۵). کارکرد مصلحت در فقه و حکومت اسلامی. تهران: وانا گستر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت. قم: نشر اسراء، چاپ بیستم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- سید باقری، سید کاظم. (۱۳۹۰). نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه. مطالعات انقلاب اسلامی، ۸ (۲۴)، ۷۵-۱۰۰. <https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1354-fa.html>
- شفیعی، محمود و خالقی، علی (۱۳۹۷). گفت‌مان مصلحت در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت. علوم سیاسی، ۲۱ (۸۱)، ۳۳-۵۸. <https://doi.org/10.22081/psq.2018.65872>
- فوزی، یحیی. (۱۳۹۵). بنیان‌ها و مباحث نقلی اندیشه سیاسی اسلام. تهران: نشر پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۷۷). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- نصرتی، علی اصغر. (۱۳۹۸). نظام سیاسی اسلام. قم: نشر هاجر، چاپ اول.